در حاشیهٔ دو مقاله

سید محمّد جواد شبیری

در مجلهٔ آینهٔ پژوهش شمارهٔ ۴۶، دو مقاله سودمند را مطالعه کردیم که در حقیقت هدف واحدی را دنبال کرده اند. هر دو مقاله کوششی است در شناخت منابع حدیثی و رجالی شیعه و دریچه ای است به سوی آثار از دست رفتهٔ قدما. نگارنده در هنگام مطالعه این دو مقاله از حسن سلیقه و تلاش نویسنده لذّت برد و از مطالب ارزنده آنها بهره گرفت. دو مقالهٔ بازیافته های تاریخ شیعه ابن ابی طی» و «طبرسی و کتاب اعلام الوری» دربردارنده نکات تازه ای سودمندی بود. در ضمن مطالعه این دو نوشته، نکات چندی در تکمیل و تصحیح آنها به ذهن آمد که مناسب می نماید که تقدیم حضور خوانندگان عزیز گردد، شاید در اتقان بیشتر این مقالات مفید باشد.

الف. مقاله بازیافته های تاریخ شیعه ابن ابی طی

۱. در آغاز مقاله، ابن شهرآشوب شوهر عمه ابن ابی طی دانسته شده که صحیح آن شوهر دختر عمه است، چراکه در عبارت نقل شده از ابن ابی طی دربارهٔ ابن شهرآشوب آورده شده: **کان نزوله علی والدی، فأکرمه، و زوّجه بنت أخته**؛ روشن است که دختر خواهر پدر، دختر عمه است نه عمّه.

۲. شرح حال شیخ مفید به نقل از دو منبع **تاریخ اسلام** و **سیر اعلام النبلاء**، از **تاریخ الشیعة ابن ابی طی** نقل شده، متن مذکور از منبع نخست گرفته شده، و در منبع دیگر اضافاتی جالب توجه وجود دارد که نگارنده در مقاله ناگفته هایی از حیات شیخ مفید از آن نقل کرده بود. در **سیر اعلام النبلاء** آمده است:

ذکره ابن ابی طی فی تاریخ الامامیة، فأطنب وأسهب وقال: کان اوحد ... وکان من احرص الناس علی التعليم، يدور علی المكاتب وحوانيت الحاكة فيتلمح الصبي الفطن فيستأجره من ابويه ... قال: وبذلک کثرت تلامذته وقیل: ربما زاره عضدالدوله، ويقول له: اشفع تُشفَّع، وکان ربعة نحيفة اسمر، عاش ستاً وسبعين سنه، وله اكثر من شتی مصنّف إلی أن قال: مات سنته ثلاث عشرة واربع مائة وشيعه ثمانون الفاً.

ذهبی پس از این عبارت «**قیل: بلغت توالیفه مئتین ...**» آورده است که ظاهراً از ابن ابی طی نیست.

در متن مشترک **تاریخ اسلام** و **سیر** هم اختلافات جزئی دیده می شود که بیشتر نقل به معناست؛ تنها در اینجا اشاره می کنیم که در عبارت «وبهذا قد رحل شبه القوم» بعد از «قدر»، حرف جرّ «علی» افتاده است.

در عبارت تاریخ اسلام: «**لاتضجروا من العلم، فإنّه ماتعسّر الأوهان، ولا يأبى الأولان**» ظاهراً کلمه «ولا یأبی» مصحف بوده بلکه به قرینه «ماتعسر» باید این فعل نیز، فعل ماضی از باب تفعّل بوده و صحیح آن «ولا تأبّی» باشد. «أبی» و «تأبی» هر دو به یک معناست.

در آخر عبارت نیز «**حتی اخذ منه المسألة او اسمع منه**» ظاهراً «اسمع منه» نادرست و صحیح آن «سمع منه» باشد.

۳. در شرح حال ابن شهرآشوب به نقل از **لسان المیزان** این عبارت آمده «**وسع فی الاصول**»، عبارت چاپی لسان المیزان نیز همین گونه است، ولی ظاهراً به قرینه نقل ذهبی در **تاریخ اسلام**

کلمه «وسع» محرف بوده و صحیح آن «ونیغ» می باشد.

ضمناً در عبارت ذهبی «**ملیح الغوص علی المعانی**»، شاید صحیح آن «**ملیح العرض علی المعانی**» باشد، چنانچه ابن حجر نقل کرده است، فکر نمی کنم «الغوص» با حرف جر «علی» متعدی شود.

۴. در ترجمه تاج العلا، از **تاریخ اسلام** ذهبی و منابع دیگر به نقل از ابن ابی طی آمده:

قال [تاج العلا]لی: واستهلت علیّ سنة احدی وعشرین وخمسمائة بعسقلان، وفیها اجتمعت بالقاضی ابی الحسن علی بن عبدالعزیز الصوری الکنانی، وسمعت علیه مجمل اللغة وعمره یومئذ خمس وتسعون سنة قال: قدم علینا مدینة صور ابوالفتح سلیم الرازی سنة اربعین واربعمائة، ونزل عندنا، وسمعت علیه جمیع المجمل بقراءته علی مصنفه ... .

و سپس از ابن حجر در **لسان المیزان** نقل شده:

قال لی: اجتمعت بالقاضی علی بن عبدالعزیز الصوری فسمعت علیه مجمل اللغة لابن فارس وعمره یومئذ خمس وتسعون سنة ... قال وذکر لی حال القراءة علیه أنّ فارس قدم علیهم صور سنة اربع واربعین، فافرد له الشیخ الشافعی ابوالفتح سلیم الرازی داراً وسمع علیه المجمل من اوله الی آخره.

در عبارت اخیر فارس ناصحیح و صحیح آن ابن فارس [مؤلف **مجمل اللغة**] می باشد، چنانچه در لسان المیزان آمده است

مقایسه این دو متن این احتمال را تقویت می کند که در نقل ابن حجر خلل رخ داده، کسی که به صور وارد شده، ابوالفتح سلیم الرازی بوده، نه ابن فارس مؤلف مجمل اللغة که در هیچ مصدری به ورود وی به صور اشاره نشده است؛ برخلاف ابوالفتح سلیم رازی که به صور رفته است.[1]

از سوی دیگر ابن فارس متوفی سال ۳۹۵ است، بنابراین عبارت ابن حجر «قدم علیهم صور سنة اربع واربعین» را باید به سال ۳۴۴ تفسیر نمود، ولی در این سال هنوز ابوالفتح سلیم رازی متولد نشده بود، چراکه وی پس از سال ۳۶۰ متولد شده است.[2]

بلکه شاید در سال ۳۴۴ (۵۱ سال قبل از فوت ابن فارس) اصلاً **مجمل اللغة** تألیف نشده بوده است. به هر حال تاریخ دقیق تألیف مجمل اللغة تاکنون بر ما معلوم نگشته است.

بنابراین عبارت **لسان المیزان** مختل است و ظاهراً کلمه «اربع و اربعین» هم در این نقل نادرست و صحیح آن «اربعین و اربعمائة» باشد. چنانچه در نقل ذهبی و غیر او آمده است و این تاریخ هم مربوط به ورود ابوالفتح سلیم رازی به صور است و ربطی به ابن فارس ندارد، احتمالاً منشأ تصحیف این تاریخ، نگارش ۴۴۰ به صورت عددی بوده که با حذف «صفر» در نسخ آن اشتباه رخ داده است.

۵. ترجمهٔ حسین بن روح نایب خاص حضرت مهدی(ع) به نقل از **سیر اعلام النبلاء** ذکر شده، ولی این شرح حال در **تاریخ اسلام** هم آمده که تفاوت هایی با **سیر** دارد:

الحسین بن روح بن بحر ابوالقاسم القینی أو القسی، وکذا صورته فی تاریخ یحیی بن ابی طی الغسّانی وخطه معلّق سقیم.

ثم قال: هو الشیخ الصالح أحد الابواب لصاحب الامر، نص علیه بالنیابة ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید العمری عنه ... صارت النیابة الی ابی القاسم وجلس فی الدار ببغداد وجلس حوله الشیعة ... .

در ادامهٔ ترجمه نیز تفاوت های جزئی بین دو نقل آمده است؛ مثلاً می نویسد: **ثم ذکر ترجمته فی ست ورقات ... فقال: دعوه فبخطیئته جری علینا ماجری وبقیت حرمته علی ماکانت الی أن توفی فی هذه السنة** [از این عبارت برمی آید که زندانی شدن حسین بن روح از سال ۳۲۱ تا ۳۲۶ بوده است][3] ضمناً در نقل از سیر «**خفّ به الشیعه**» نادرست و صحیح آن **حفّ** است، این اشتباه چاپی است و در اصل **سیر اعلام النبلاء** نیست.

۶. در عبارت نقل شده در مورد ابویعلی جعفری از لسان المیزان (۲: ۶۷۹)، در عبارت «**کان یحتج علی حدیث القران**»

۱. ر. ك: سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۶۴۶.
۲. ر. ك: سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ج۶۴۵، ولد سنة نیف وستین وثلاث مئة.
۳. ر. ك: تاریخ الاسلام، ص۹۰، ۳۲۱ـ۳۳۰.

ظاهراً تصحیفی رخ داده، و کلمه «حدیث» نادرست و «حدث» درست است، چنانچه در نقل ذهبی آمده است، ضمناً کل ترجمهٔ **لسان المیزان** ظاهراً از ابن ابی طی است، نه قطعه کوچکی که نقل شده است.

۷. در مورد دهم که از ابن ابی طی نقل شده «**کان امامیاً حسن العقیدة الاّ أنّه کان یداریی عن منصبه ویتاقی**»، کلمه **یداریی** غلط چاپی و صحیح آن: **یداری** است، و کلمه **یتاقی** هم که در سیر به همین شکل آمده تصحیف «**یتّقی**» است.

در خاتمه این قسمت اشاره به این نکته مناسب می آید که احتمالاً در مواردی دیگر در **لسان المیزان** یا در کتب دیگر هم از تاریخ ابن ابی طی نقل شده باشد که نیاز به بررسی کامل تری دارد.

ب. طبرسی و کتاب اعلام الوری

۱. یکی از منابع اعلام الوری، کتاب علی بن ابراهیم قمی دانسته شده است و چنین اظهارنظر شده است:

۱۳. کتاب علی بن ابراهیم قمی. قاعدةً باید مقصود همین تفسیر باشد که در یک مورد نیز به آن تصریح کرده است. موارد نقل از آن فراوان است. نک: فهرست اعلام مجلد دوم، ذیل نام علی بن ابراهیم.

در اینجا چند نکته باید دانسته گردد:

اول: از این عبارت برمی آید که مؤلف مقاله، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی را از وی می داند، در حالی که این نسبت نادرست است. علاّمه شیخ آقا بزرگ تهرانی ـ قدّس سرّه ـ نخستین کسی است که باب بحث در این مورد را گشوده و ثابت کرد که تمام تفسیر موجود از علی بن ابراهیم نیست، آیة الله والد ـ مدّظلّه ـ با مقایسه منابعی که از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده اند، به ویژه **تأویل الآیات**، به اثبات رسانده اند که نه تمام تفسیر قمی در این تفسیر آمده و نه تمام این تفسیر از آن علی بن ابراهیم است، بلکه در مواردی نیز که نقل **تأویل الآیات** از تفسیر علی بن ابراهیم در این تفسیر یافت می شود، تفاوت های چندی در متن و سند بین آنها دیده می شود.

باری ایشان با بررسی دقیق مشایخ تفسیر موجود، مؤلف آن را شناسایی و وضعیت تفسیر موجود را روشن ساخته اند. این تفسیر ظاهراً از «علی بن حاتم قزوینی» بوده که از مصادر چندی بویژه تفسیر علی بن ابراهیم جمع آوری شده است.

تبیین کامل این بحث و لیست کامل کتب مرجع علی بن حاتم در نگارش این تفسیر در حوصله این نوشتار نیست.

دوم: مناسب می بود که مؤلف مقاله به آدرس اجمالی فهرست **اعلام**، مجلد دوم، اکتفا نمی ورزید و در هر مورد به متن اعلام الوری مراجعه و دربارهٔ منبع آن اظهارنظر می کرد. موردی که به گفته مؤلف محترم مقاله به تفسیر علی بن ابراهیم تصریح شده در: ج اول، ص۲۹۶ است که عبارت آن چنین است: **و رووا عن علی بن ابراهیم بن هاشم فی تفسیر القران عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام.**

این عبارت چنانچه می بینید نقل قول مستقیم از تفسیر علی بن ابراهیم نیست، ظاهر تعبیر اعلام الوری این است که راویان این خبر از علی بن ابراهیم، عامه هستند(؟)، ولی چه کسی این مطلب را نقل کرده، معلوم نیست!

از سوی دیگر این روایت با این تفصیل در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم نیامده، بلکه تنها مختصر مضامین آن با اختلافات بسیاری در این تفسیر آمده که از عبارت آن معلوم نمی گردد که از روایت امام صادق علیه السلام باشد.

سوم: با مراجعه به فهرست اعلام کتاب اعلام الوری و مقایسه آن با متن می بینیم که نام علی بن ابراهیم به چند گونه در این کتاب دیده می شود:

گونه اول: نام وی در وسط سند بوده که پاره ای از آنها از کلینی (ج۱، ص۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۱، ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۴۲ و ج۲، ص۱۰، ۱۳، ۱۸، ۹۲، ۱۱۱، ۱۶۶) یا شیخ صدوق (ج۲، ص۱۷۴، ۱۸۰، ۱۹۴) یا دیگران (ج۲، ص۱۴۰، ظاهراً به نقل از ابن عیّاش جوهری) نقل شده، روشن است که این روایات از تفسیر علی بن ابراهیم نیست.

گونه دوم: روایاتی که در آغاز اسناد آن نام علی بن ابراهیم آمده. در یک مورد تصریح شده که از کتاب علی بن ابراهیم نقل شده است (ج۱، ص۱۰۳)، این موارد دربارهٔ زندگی پیامبر(ص) است. پاره ای از این موارد در تفسیر علی بن ابراهیم آمده همچون: ج۱، ص۵۸ (← تفسیر ج۱، ص۳۷۳)، ۱۰۶ (← ج۱، ص۳۸۷)، ۱۳۶ (← ج۱، ص۲۷۲)، ۱۵۷ (← ج۲، ص۱۹۱) و در برخی موارد اصلاً در تفسیر

موجود نیست (ص۱۰۳، ۱۳۵)، در موارد مشترك نیز بین این دو نقل آن قدر تفاوت اساسی در متن و سند و اختصار و اطناب و چگونگی الفاظ وجود دارد که مطمئناً از این تفسیر منسوب نمی شود.

اینکه آیا این منقولات از اصل تفسیر علی بن ابراهیم بوده، شاهد روشنی بر این امر در دست نیست. احتمال بیشتر این است که از کتب دیگر علی بن ابراهیم همچون کتاب **اختیار القران و روایاته** یا **کتاب مغازی** یا **کتاب انبیاء** اخذ شده باشد.[۴]

در مورد اوّل (اعلام الوری ج۱، ص۵۸) به احتمال زیاد از کمال الدین، ص۱۹۷ گرفته شده است.[۵]

گونه سوم: روایاتی که نام علی بن ابراهیم در آغاز آنها آمده، ولی از **عیون اخبار الرضا(ع)** گرفته شده است، (ج۲، ص۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۷۹؛ سند اعلام الوری، ج۲، ص۸۱).

عبارت «روی جماعة کثیرة من اصحابنا عن علی بن ابراهیم» نیز از عیون، ج۲، ص۲۴۲/ ۱ گرفته شده و صدوق آن را به توسط هفت نفر از مشایخ خود از علی بن ابراهیم نقل می کند.

گونهٔ چهارم: مواردی که از کمال الدین اخذ شده، هرچند نام علی بن ابراهیم در آغاز سند است، به تصریح خود مؤلف در آغاز فصل اثبات امامت حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ (ج۲، ص۲۲۶) آغاز سند آنها تا علی بن ابراهیم حذف شده و سند کامل آنها را باید از کمال الدین جستجو کرد (ج۲، ص۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۷)

موردی هم در فهرست اعلام، آدرس داده شده که اشتباه است (ج۲، ص۱۲۲)

به این ترتیب معلوم می گردد که در هیچ موردی از اعلام الوری از تفسیر موجود مطلبی اخذ نشده و از اصل تفسیر علی بن ابراهیم هم معلوم نیست اخذ شده باشد.

۲. همچنان که در ضمن بحث قبل اشاره رفت، مصنف گاه به توسط برخی مصادر از کسانی مطلب نقل کرده است، ولی نام این مصدرها را ذکر نکرده است. این مشکل در بسیاری از بحث های منبع شناسی، پژوهشگر را به جزم و احتیاط فرا می خواند. البته با دقت و حوصله فراوان می توان با روش هایی منابع واسطهٔ نام برده نشده را کشف نمود که مجال پرداختن به آن نیست.

با این حال نگارنده در مواردی که طبرسی تصریح نموده که از کتابی اخذ نموده، بررسی سریعی انجام داد و به هیچ موردی برنخورد که مصنف، با واسطهٔ غیر مذکور از کتابی، مطلبی نقل کند. پس با این روش نمی توان منابع کتاب را به دست آورد.

البته در جایی که به نام مؤلف (بدون اشاره به نقل از کتاب) بسنده شده، گاه اخذ با واسطه صورت پذیرفته که به مواردی از آن اشاره کردیم.

در مورد شیخ کلینی نیز هیچ گاه نام کتاب برده نشده، ولی ظاهراً تمام موارد مستقیماً از کافی برگرفته شده است. تنها در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی در: ج۲، ص۲۱۴ به روایتی از کلینی از علی بن محمد (=علاّن کلینی) اشاره شده که در کافی نیست؛ ولی در کمال الدین، ص۴۳۰/ ۴ با سند خود از کلینی از علی بن محمد نقل شده که ظاهراً اعلام الوری آن را از کمال الدین اخذ نموده و کمال الدین هم آن را از کتاب علاّن کلینی برگرفته است نه از کافی کلینی.

به هرحال تصور نمی رود که مسأله اخذ با واسطه در اعلام الوری مشکل مهمی در شناخت مصادر آن بیافرینند.

۳. ردیف ۱۹ و ۲۰ از منابع اعلام الوری به ترتیب چنین است:

ـ عیون الاخبار، صدوق، رك: ج۱، ص۴۹۴

ـ عیون الاخبار، ابن قتیبة، رك: ج۲، ص۶۱

در اینجا دو آدرس جابجا شده و عیون الاخبار صدوق (ج۲، ص۶۱) نیز همان عیون اخبار الرضا(ع) است که در ردیف ۴ ذکر شده و منبع جدیدی نیست.

۴. ردیف ۱۸، چنین است:

ـ الواحدة، محمد بن حسن بن جمهور عمّی، ر.ك: ج۱، ص۵۲۹؛ ج۲، ص۱۲۲، ابن طاوس نیز مکرر از این کتاب نقل کرده است.

و در پاورقی به کتابخانه ابن طاوس ص۵۹۴ـ۵۹۳، ش۶۴۲ ارجاع داده شده است.

گفتنی است که در دو موردی که نام کتاب **الواحدة** آمده در

---

۴. نک: رجال نجاشی، ۲۶۰/ ۶۸۰، فهرست شیخ طوسی، ۸۹/ ۳۷۰، فهرست ابن ندیم.

۵. البته در اعلام الدین حدود دو سطر افتادگی دارد، از «قالوا» به «قالوا».

مورد نخست از مؤلف با عنوان ابن جمهور العمی یاد شده، و عبارت مورد دوم چنین است:

ذکر الحسن بن محمد بن جمهور العمّی فی کتاب الواحدة قال حدّثنی اخی الحسین بن محمّد

پس مؤلف کتاب **الواحدة** به نوشته طبرسی در اعلام‌الوری حسن بن محمد بن جمهور است، نه محمد بن الحسن بن جمهور. سند اعلام‌الوری نیز خود دلیلی بر صحت گفته وی است، در اینجا بد نیست به اختلافی که در مورد مؤلف کتاب واحده در کتب تراجم و رجال دیده می شود، اشاره کنیم.

راقم سطور این بحث را به تفصیل در رساله ای دربارهٔ تعیین مراد از ابن جمهور در اسناد کتب حدیثی بحث کرده است و در اینجا خلاصه آن بحث ـ با اندك تغییری ـ تقدیم می دارد:

شیخ طوسی در فهرست خود: ۱۴۶/۶۱۵، شرح حال محمد بن حسن بن جمهور عمّی بصری را آورده و کتاب **واحده** را به وی نسبت داده است و راوی او را احمد بن حسین بن سعید قرار داده است.

وی حسن بن محمد بن جمهور را معرفی نکرده است، ولی نجاشی در رجال خود: ۶۲/۱۴۴، تراجم احوال حسن بن محمد بن جمهور را آورده و کتب **واحده** را به وی نسبت داده است.

نجاشی محمّد بن جمهور را نیز معرفی کرده (: ۳۳۷/۹۰۱)، طریق خود را به وی به همان احمد بن حسین بن سعید رسانده، کتاب واحده را نیز در عداد کتب وی نیاورده است.

نقل نجاشی با نقل فهرست در مورد محمد بن جمهور در دو مورد تفاوت دارد: اول، مؤلف کتاب واحدة؛ دوم، فهرست شیخ بین محمد و جمهور، نام حسن را افزوده است.

در حل تفاوت اوّل، برخی از بزرگان احتمال تعدّد این دو کتاب را مطرح نموده اند، ولی این احتمال با توجه به عدم ذکر نجاشی از این کتاب در ترجمهٔ محمد، و عدم ترجمهٔ حسن در فهرست شیخ، بعید به نظر می رسد؛ چه لازم می آید که نجاشی یکی از این دو کتاب و شیخ طوسی کتاب دیگر را نشناخته باشد.

در حلّ تفاوت دوم: مسأله انتساب به جدّ مطرح شده است. نگارنده راه حلی دیگر ارائه می دهد که هر دو مشکل را با هم حل می کند:

در توضیح این راه حل عبارت فهرست ابن ندیم کارساز است:

ابن جمهور العمی واسمه محمّد بن الحسین بن جمهور، ویعد فی خاصة اصحاب الرضا(ع) وله من الکتب کتاب الواحدة فی الاخبار والمناقب والمثالب وجزأه ثمانیة اجزاء.

کلمه «الحسین» بی تردید مصحف «الحسن» است، معروف ترین شخص به نام ابن جمهور عمّی که در اسناد روایات ابن جمهور به وی اطلاق می شود (مگر در موارد بسیار نادر) حسن بن محمد بن جمهور است، نه پدر وی محمّد.

به نظر می رسد که ابن ندیم بین نام پدر و پسر خلط کرده، برخی از اطلاعات ترجمه از پدر است، همچون: **یعد فی خاصة اصحاب الرضا(ع)**، و برخی دیگر مربوط به پسر.

نام محمد بن حسن بن جمهور نیز از خلط بین پدر و پسر ناشی شده؛ همین عنوان محرّف به همراه نسبت کتاب **واحده** به وی، به فهرست شیخ سرایت کرده است. و از آنجا به رجال شیخ طوسی باب **من لم یرو عنهم**.

عنوان محمد بن حسن بن جمهور در رجال ابن غضایری نیز معلوم نیست، چه برخلاف **مجمع الرجال** قهپایی (ج۵، ص۱۸۴)، ابن داود وی را به عنوان محمد بن جمهور ترجمه کرده. از ابن غضائری همان عبارت قهپایی را نقل کرده است (ابن داود، ص۵۰۲).

نتیجه این بحث این است که مؤلف کتاب **واحدة**، حسن بن محمد بن جمهور است، چنانچه در **اعلام‌الوری** ذکر شده، و در نام پدر وی نیز اختصار در نسب رخ نداده است.

در خاتمه این یادداشت اشاره به این امر بد نیست که آنچه نگارنده دربارهٔ این دو مقاله به رشته تحریر درآورد، مواردی بود که در هنگام مطالعه بدانها برخورده، بیشتر با استفاده از تحقیقات قبلی تنظیم گردید، شاید اگر مؤلّف این دو مقاله که خود بر نوشته خویش اشراف و آگاهی بیشتر دارد، بار دیگر از سر دقت افزونتر در آنها بنگرد، بتواند در تکمیل و تصحیح آن اقدام نیکوتری بنماید. موفقیت ایشان را از خداوند خواستاریم. واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

○